



هنر

۱۰

مردم

«معصومه میرزایی» با وجود مهاجرت به اصفهان صنایع دستی روستايشان «دماب» را در خانه اش احيا کرده است

روستای آپارتمانی

معصومه میرزایی یک جوان روستایی است؛ زن جوانی که بیشتر روزهای عمرش را در روستای پدری‌اش گذرانده و حالا هم که چند سالی است گذر روزگارش به شهر اصفهان افتاده، نتوانسته حال و هوای روستا را توی بقیچه بپیچد و بگذارد گوشه آپارتمان کوچکش. او از سال‌ها پیش، شاید از همان سال‌هایی که دهیار روستای پدری‌اش بود، توی فکرش جایی گذاشته بود برای احیای هنرهای روستایشان. سرانجام اما این فکر آمد و آمد و روزی عملی شد که رحل اقامت به شهر گذاشته بود؛ فکری که حالا همه زندگی او شده و بعد از اینکه با نخ و سسوزن و پارچه پیوند خورده، توانسته مشتری خودش را هم توی شبکه‌های اجتماعی پیدا کند. روایت «صفحه مردم» امروز، روایت معصومه میرزایی است، از روزی که چشمش به «چش چشی»های روستایشان افتاد، روزی که دهیار شد و حالا که ماهی دو، سه بار فاصله اصفهان تا دُماب را می‌رود و همه فکر و ذکرش راه انداختن یک کارگاه صنایع دستی در روستاست. دُماب یکی از دهکده‌های باستانی ایران است که درمیان رشته کوه‌های زاگرس میانی و درست درمیانه شهرستان‌های نجف‌آباد، گلپایگان، خوانسار و فریدن جای گرفته است. شهرهای بسیار کهنی چون گلپایگان و خوانسار در غرب، تیران و کرون در شرق، و برخوار و میمه در شمال مهربدشت قرار گرفته‌اند و نام‌های بسیار کهن روستاهایی چون اشتن، دُماب، دهق، هسنیجه و... که ریشه در زبان کهن پهلوی دارد، گویای باستانی بودن روستاهای این سامان است. به علاوه اینکه بناهای باستانی برجای مانده در روستای دُماب، پیشینه این دهکده را به بیش از ۱۴ سده پیش می‌رساند.



یادداشتی از علی محمد مؤبد
از کبد چرب
تا جذام ترجمه

۱۶



سفرنامه محمد مهدی خالقی
به پاکستان
سرزمین «کریکت»

۱۶



سرنخ های جدید از یک معمای پیچیده
دست تیم ملی
در دست دایی؟

۱۲

سینما و سینما

برندگان اختتامیه فجر جهانی ۳۷ معرفی شدند

پرواز سینما باسیمرغ های ایرانی

۱۲

ورزش

با عنایت امام رضا (ع) می‌رویم سمت آسیا

تمام شهر پشت «شهر خودرو»

آخرین بازی هفته بیست و هفتم لیگ برتر امشب ساعت ۲۰:۱۵ با قضاوت کوبال نظامی در مشهد و ورزشگاه امام رضاع) برگزار می شود که طبق آن ای پوشان تهرانی میهمان «شهر خودرو» مشهد هستند.شاگردان شفر که هنوز به قهرمانی در لیگ برتر امیدوارند پس از باخت مقابل الهلال در لیگ قهرمانان آسیا حالا به مشهد آمده اند تا جدال نفسگیری را مقابل پدیده ای داشته باشند که سخت به دنبال سهمیه آسیاست. دو تیم در حالی به مصاف هم خواهند رفت که ...



۱۱

معارف

همایش «نظریه علم اسلامی و کاربرست

آن در نظام آموزش و پرورش» در قم برگزار شد

ماجرای ما و علم دینی

خواندنی‌ها

روایت مترجم عمران خان از زیارت امام رضا(ع)

کانا ترلگرمی نگاهی تحلیلی به پاکستان، به نقل از آقای محمدرضا کمیلی مترجم هیئت پاکستانی نوشت:
عمران خان لیخندی زد و گفت: واقعاً چُند سال تلاش و زحمت صورت گرفته تا بارگاه امام رضاع) این اندازه توسعه پیدا کند و عظمت یباید؟ کفش‌ها را بسرعت درآوردیم و در حالی که تیم امنیتی و خادمان با تلاش بارش شدید باران لحظه‌ای بند آمده بود در حلقه هیئت همراه، مسئولان ایرانی و تیم حفاظت راهی حرم مطهر رضوی شد.
در بدو ورود به حرم مطهر برخی از مسئولان آستان قدس نیز به جمع ما ملحق شدند. چیزی که توجهم را به خود جلب کرد نگاه فرار وی بود که هر لحظه به گوشه‌ای از مضجع شریف رضوی خیره می‌ماند.
از سکوتی که پیش آمد برای توضیح بیشتر استفاده کرده و گفتم: می‌دانید الان فصل امتحانات بچه هاست و به همین دلیل تعداد زائرانی که شما می‌بینید حداقل است.
با تعجب به من نگاه کرد و گفت: این همه زائر در حرم هستند مگر می‌شود که بیشتر از این هم زائر به حرم بیاید؟
پاسخ دادم: سیل زائران از دو ماه دیگر به مشهدالرضا خواهند آمد، به طوری همه صحن‌ها لبریز جمعیت می‌شوند.
عمران خان لیخندی زد و گفت: واقعاً چُند سال تلاش و زحمت صورت گرفته تا بارگاه امام رضاع) این اندازه توسعه پیدا کند و عظمت یباید؟ کفش‌ها را بسرعت درآوردیم و در حالی که تیم امنیتی و خادمان با تلاش فراوان کوچه‌ای باز کرده بودند، به زیارت حضرت ثامن الائمه(ع) مشرف شدیم. عمران خان لحظاتی با ضریح خلوت کرد و با امام عشق سخسن گفت.
بلوچد پیشنهاد دوستان دلم نیامد تا با توضیحات حال معنوی او را خدشه دار کنم. لحظه‌ای که سر چرخاند تا برگردد نگاهی به صدها زائری که با مهر و محبت به او نگاه می‌کردند و با لیخند به او خوشامد می‌گفتند خیره ماندم.
آرام از او پرسیدیم: می‌دانید چرا مردم ایران این اندازه به شما علاقه‌مند هستند؟ تصور نکنید که همه سیاستمداران خارجی را مثل شما دوست دارند.
لحظه‌ای متوقف شد و در حالی که نزدیک شدنش نشان می‌داد موضوع برای او جذابیت دارد، گفت: نما دلیل علاقه مردم به من چیست؟ آن‌ها مرا چقدر می‌شناسند؟
گفتم: بسیاری از مردم بخوبی شما را می‌شناسند و به شخصیت شما علاقه‌مند هستند، دلیل آن هم انتشار بسیار گسترده کلیپی از شماسمت که در آن درباره شخصیت بالای امام خمینی(ره) صحبت می‌کنید همچنین نظریات شما درباره دکتر شریعتی.
این بار عمران خان دستش را به شانه‌هایم رساند و با چشمانی گرد شده و لیخندی که بارها آن را دیده بودم به اردو گفت: «آچها» یعنی جدی؟
نخست وزیر پاکستان با سر حرف‌هایم را تأیید کرده و آرام تکرار کرد: ساده زیستی؟ مبارزه با اشرافی‌گری.
از آنجا که قرار بود تنها در مشهدمقدس به عنوان مترجم همراه وی باشم و سعادت حضور در جلسه عمران خان با رهبر معظم انقلاب را نداشته، پس از نماز زیارت ترجیح دادم برای انجام وظیفه هم که شده مطلبی درباره مقام معظم رهبری بیان کنم، گفتم: شما به دیدار رهبری نیز خواهید رفت، مایلید از دیدگاه ایشان نسبت به پاکستان بگویم.
با لیخندی گفت: حتماً ایشان در رابطه با پاکستان چه می‌گویند؟
فرصت غنیمت بود؛ جمله‌ای از رهبر معظم انقلاب که در باره ایمنی بی‌نظیر مردم پاکستان بیان کرده بودند گفتم، جایی که رهبری بصراحت فرمودند: «گر این میزان که غرب و انگلیس به ایمان مردم پاکستان تاخت به ایمان مردم هر کشور دیگری می‌تاخت اثری از اسلام در آن به جا نمی‌ماند» (۱۶ دی ۱۳۷۰) دیگر به دوراهی رسیدیم که باید لحظه‌ای از هم جدا می‌شدیم. عمران خان در آخرین لحظه به سمتم برگشته و با لیخند گفت: جدی؟ خیلی جالب بود.
او سوار آسانسور شد و من بسرعت سمت پله‌ها خیز برداشتم تا جلسه با تولیت آستان قدس رضوی آغاز شود.



گردآورنده «ای نشست‌ه صف اول» از ظرفیت‌های جدید هنر انقلاب می‌گوید

رویش شعر انتقادی از تریبون فطر



کاربران فضای مجازی می‌گویند وزارت ارتباطات مسئول «تلگرام طلایی» و «هاتگرام» است
سرور سرورها کیست؟

این نرم‌افزارها هم در شبکه‌های مجازی دست به دست می‌شد که برخی از آن‌ها توسط مقامات پلیس فتا تذکیر شد و برخی هم خیر!
وزیر سرورها!
پس از فروکش کردن شایعات تمام نشدنی مجازی اما تازه همه کاربران به وزارت ارتباطات آغاز شد. تا پیش از این ماجرا وزیر جوان بارها از زیر بار مسئولیت این دو نرم‌افزار شانه خالی کرده بود. همان روزهایی که فیلترینگ تلگرام سوزه داغ فضای مجازی بود، تلگرام طلایی و هاتگرام حسایی در میان مردم جا باز کرده بودند به طوری که در عرض یک هفته، چند میلیون مخاطب جذب کردند. مخاطب‌هایی که به گفته مدیران پیام‌رسان‌های داخلی اگر تلگرام طلایی و هاتگرام نبودند، به سمت پیام‌رسان‌های داخلی می‌رفتند. اعتراض مدیران پیام‌رسان‌های داخلی و کاربران فضای مجازی به فعالیت آزادانه این دو نرم‌افزار آن‌قدر بالا گرفت که مسئولان مربوط وعده دادند این نرم‌افزارها فقط تا ۱۵ اردیبهشت ۹۷ فعال خواهند بود و پس از آن با جدایی از تلگرام، تبدیل به پیام‌رسان داخلی می‌شوند. اتفاقی که هیچ‌گاه رخ نداد و بنا بر گفته بسیاری از کارشناس‌ها فعالیت همین دو نرم‌افزار سبب شکست پروژه فیلترینگ تلگرام شد.
همان موقع بود که وزارت ارتباطات برای نخستین بار متهم به کارشکنی در موضوع فیلترینگ شد. مدیران برخی از پیام‌رسان‌های داخلی و کاربران می‌گفتند وزیر جوان به عمد و برای جلوگیری از گسترش پیام‌رسان‌های داخلی، تلگرام طلایی و هاتگرام را پشتیبانی کرده و اجازه فیلتر شدن آن را نمی‌دهد.
جمعی از فعالان فضای مجازی هم مدارکی رو کردند که نشان می‌داد این دو نرم‌افزار با امکانات و پشتیبانی وزارت ارتباطات درحال فعالیت هستند. حتی سرسار غلام‌رضا جلالی، رئیس سازمان پادفند غیر عامل هم گفته بود: «هت‌اس‌فاته کمترین حمایتی از شبکه‌های داخلی نشده و سرورهایی که متعلق به تلگرام بوده در اختیار تلگرام طلایی و هاتگرام قرار گرفته است، در صورتی که می‌توانستند آن‌ها را به سرش بدهند، اما ندادند». وزیر جوان هم در پاسخ به این اتهامات گفت: «وزارت ارتباطات امکاناتی از محل اعتبارات خود در اختیار این‌ها قرار نداده است؛ حالا هم اگر می‌گویند شرکتی آمده از شما سرور

کیان راه- «تلگرام طلایی» و «هاتگرام» انکار شده‌اند فرزندان سرراهی وزارت ارتباطات! از همان روز اول که این نرم‌افزارها با تبلیغات گسترده شروع به عضوگیری کردند تا همین الان که چندین سال از فعالیتشان در کشورمان می‌گذرد، هنوز هیچ نهاد یا ارگانی حاضر به قبول مسئولیتشان نشده و یک روز اعلام می‌شود این نرم‌افزارها متعلق به وزارت ارتباطاتند و روز دیگر شایعه می‌شود که این نرم‌افزارها از خارج کشور مدیریت می‌شوند. در این شرایط که هیچ کس مسئولیت این نرم‌افزارها را قبول نمی‌کند، تلگرام طلایی و هاتگرام حدود ۳۰ میلیون مخاطب جذب کرده‌اند، اما همچنان مسئولان حاضر نیستند اعلام کنند این نرم‌افزارها از کجا آمده‌اند؟ سرورهایشان کجاست؟ بودجه‌شان چگونه تأمین می‌شود؟ مجوز فعالیتشان را از کجا گرفته‌اند؟ پیام‌رسان داخلی محسوب می‌شوند یا خارجی؟ اصلاً این نرم‌افزارها پیام‌رسان محسوب می‌شوند یا فیلترشکن؟ و پرسش‌هایی از این دست که پس از گذشت حدود دو سال از فعالیت این دو نرم‌افزار همچنان بدون پاسخ مانده‌اند.

آغاز ماجرا

نام «تلگرام طلایی» و «هاتگرام» از دو روز پیش یعنی زمانی که تیم پشتیبانی «تلگرام» برای چندمین بار به کاربران این دو نرم‌افزار پیام اخطار امنیتی فرستاد، سر زبان‌ها افتاد. پس از این هم فروشگاه گوگل با همین «پلی‌استور» این دو نرم‌افزار را به دلیل نقض قوانین امنیتی و حمایت از حقوق کاربران از دسترس خارج کرد. اما این پایان کار نبود و چند ساعت بعد در اقدامی کم سابقه این دو نرم‌افزار از روی تلفن‌های همراه کاربران هم حذف شد! پس از این بود که شایعات مختلف چپ و راست در فضای مجازی منتشر می‌شد. از ادعای شبکه‌های آن‌طرف آبی مبنی بر اینکه «تلگرام طلایی» و «هاتگرام» وسیله جاسوسی نهادهای امنیتی کشور است بگیر تا برخی از جریان‌های مجازی که این دو نرم‌افزار را مرتبط با قوه قضائیه و دیگر نهادهای کشورمان می‌دانستند! چیزی که در این میان بیشتر به شایعات دامن می‌زد، بیانیه‌های «پلی استور» و «تلگرام» مبنی بر وجود قابلیت‌های جاسوسی در تلگرام طلایی و هاتگرام بود. حتی اخبار تأییدیه پلیس فتا درباره وجود قابلیت‌های جاسوسی در

پاداش خُریت



همزمان با برگزاری مراسم تشییع پیکر شهید «مجدد قربانخانی» کاربران فضای مجازی هشتگ #مجدد_قربانخانی را در توئیتر داغ کردند. کاربری درباره این شهید نوشته است: «شهیدی که خالکوبی‌اش را خود خدا پاک کرد. شهیدی که پیکرش توسط تروریست‌ها سوزانده شد. شهیدی از نسل امروز، آری خُر شدن پاداشش قهرمان شدن است». کاربر دیگری هم نوشت: «فاصله خُریت و خُریت فقط یک نقطه است. خیلی از ما بدرت‌هاش یک شبه خُر شدن، خیلی از ما بهترهاش هم یک‌شبه خُر! یالوگ آمیز زار در سربال هاداش مجیدخوش اومدی به وطن».

شایعه پراکن درجه یک



«یاشار سلطانی» با انتشار فیلمی در صفحه توئیتر خود از فرار محمد سرفراز، رئیس سابق صدا و سیما با اسناد محرمانه خبر داد که این تویت بازتاب زیادی در فضای مجازی داشت، اما این فیلم مربوط به حدود یک سال پیش است و همان موقع هم توسط مسئولان تکذیب شد. کاربری درباره این شایعه پراکنی توسط خبرنگاری که پیش از این هم سابقه انتشار اخبار دروغ را دارد، نوشته است: «این آقای به اصطلاح خبرنگار چند بار دیگه باید درز هدفمند اطلاعات در زمان‌های خاص به سود یک‌طرف ماجرا داشته باشه تا بپذیرید افشاگر و عدالتخواه و فلاَن نیست و خواسته یا ناخواسته فقط یک مهره است؟» کاربر دیگری هم نوشته است: «تا کی قراره این شایعه پراکن درجه یک آزادانه به یاهو گویی هاش ادامه بده و بخشی از فضای رسانه‌ای کشور را برای دروغ پراکنی در اختیار داشته باشه؟ چرا هیچ کس با این آقا برخورد نمی‌کنه؟»

سلام داداش!



مژده لواسانی، نویسنده و کارگردان مطرح کشورمان که اخیراً با برنامه «کاملآ دخترونه» در قاب تلویزیون حاضر می‌شد، با انتشار پستی در صفحه اینستاگرامش روایتی خواندنی از حضور مادر شهید مدافع حرم مجید قربانخانی در برنامه «کاملآ دخترونه» را منتشر کرد. مژده لواسانی در این پست اینستاگرامی خود نوشت: «روزی که مادر شهید مجید قربانخانی به برنامه‌مون اومدند، هنوز از پیکر تک پسرشون خبری نبود. نمی‌دونم چی شد که آخر برنامه گفتیم رو به دوربین با پسری که حتی استخوان هاش هم برنگشته حرف بز؛ شروع کرد: سلام داداش! (آخه تا زمانی که پسرشون بودند، داداش صدایش می‌کردند) گفتیم: هنوز طبق رسمی که بود باهاش حرف می‌زید؟ گفت: هنوز ارتباطمون همون قدر صمیمیه... وقتی خانوم تر کشوندخواست از استودیو خارج بشه، شمارشون رو گرفتم؛ خواستم اسمشون رو خانم تر کشوند سید کنم، گفتند: بنویس «هامان مجید». مامان مجید! چشمتم روشن... پیراهن یوسفت برگشت... حالا از اون پسر رشیدت چند تکه استخوان برگشته... مامان مجید، مبارک باشه این دیدار. به حر مدافعان حرم بگو پیش امام حسین(ع) ما رو یاد کنه».

حاشیه

روایتی درباره روستای تاریخی دماپ که دارای بناهای باستانی متعددی است

روستای قلعه‌ها

دماپ یکی از دهکده‌های باستانی ایران است که درمیان رشته کوه‌های زاگرس میانی و درست درمیان شهرستان‌های نجف‌آباد، گلپایگان، خوانسار و فریدن جای گرفته است. شهرهای بسیار کهنی چون گلپایگان و خوانسار در غرب، تیران و کرون در شرق، و برخوار و میمه درشمال مهردشت قرار گرفته‌اند و نام‌های بسیارکهن روستاهایی چون اشن، دماپ، دهق، هسنیچه و... که ریشه در زبان کهن پهلوی دارد، گویای باستانی بودن روستاهای این سامان است. به علاوه اینکه بناهای باستانی برجای مانده در روستای دماپ، پیشینه این دهکده را به بیش از ۱۴ سده پیش می‌رساند.

پیشینه و تاریخ

تاریخ مشخصی را برای بنای روستای دماپ نمی‌توان بیان نمود، اما صرف نظر از وجود قلعه سنگ از بناهای دوره اشکانی، در سندهای خرید و فروش و عقد و ازدواج برجای مانده از گذشته، نشان از وجود این آبادی در پیش از روزگار صفویه دارد. این گفته را کاروانسرای شاه عباسی «جلوگیر» و وجود «مزرعه میرزاخون» از املاک خالصه صفوی در نزدیکی روستا تأیید می‌کند.

بناهای باستانی دماپ



قلعه سنگ: بنایی سنگی در نزدیکی روستا که پلان و مصالح ساخت آن دیرینه‌اش را به اواخر روزگار اشکانیان و اوایل دوره ساسانی می‌رساند. این بنا دژی سنگی چهار گوش، با ۱۰ برج گرد تو پر است که هشت برج آن خوب برجای مانده و دو برج نیز روی به ویرانگی نهاده.

قلعه ساسانی: در کنار قلعه سنگ، ویرانه‌های قلعه‌ای خشتی وجود دارد که هنوز از بلندی دیوارهای آن پنج متر بر جای مانده است. چنین دیوارها به مانند همه قلعه‌های خشت و گلی از چینه‌های یک گزی است که روی هر چینه از خشت خام پر شده. هنوز در بقایای بر جای مانده این بنا، پاره‌مانده یک برج دیده می‌شود. اندازه خشت‌های به کار رفته در بنا ۴۰ در ۴۰ و پهنای بیش از ۱۰ سانت و به اندازه خشت‌هایی است که در ساخت آتشگاه اسپهان در بلندی کوه آتشگاه و نیز بیشتر آثار برجای مانده از روزگار ساسانی است.



قلعه دروش بگ: یکی دیگر از بناهای باستانی دماپ، قلعه دروش بگ است که یکی از کهن‌ترین قلعه‌های دماپ به شمار می‌رود. این قلعه در شمال شرقی روستا ساخته شده و ساختمان آن برابر با الگوی معماری در روستا بوده است. دروش بگ چهار برج داشته که بدیخانه در گذر روزگار، تنها سه برج از برج‌ها و دیوار شمالی و باروهای آن برجای مانده است. براساس اسناد برجای مانده، بنای دروش بگ مربوط به دوره صفوی است.



قلعه نو: در میانه روستای دماپ یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین و البته سالم‌ترین قلعه‌های روستا به نام «قلعه نو» خودنمایی می‌کند که از دیدگاه نقشه، پلان و سالم بودن بنا مانند آن به سختی پیدا می‌شود. «قلعه نو» در سال ۱۲۱۸ق در روزگارشاهی فتحعلی شاه در زمینی چهارگوش و در پهنه‌ای ۶۰ در ۶۰ متر ساخته شده که زمین زیر قلعه یکپارچه سنگ سخت است. ساختمان بنا دارای پنج برج دفاعی مخروطی است، چهار برج در چهار گوشه و یک برج در میانه ضلع شرقی بنا است. برج‌ها به سه بخش زیر برج، میان برج و سر برج بخش می‌شوند. این برج‌ها برای دیده بانی به کار می‌رفته‌اند و بلندی آن‌ها به ۱۲ گز و قوس بیرونی پایین هر برج به ۲۲ گز می‌رسد. این بنا توسط فردی به نام «حاج حسن» ساخته شده و مردم روستا با او همکاری کرده و این شاهکار را پدید آورده‌اند. دیوار حصار دور قلعه را از ۱۲ چینه ساخته‌اند. چنین خشت‌ها در رویه بیرونی دیوارها به گونه‌ای ویژه و نقش دار است. به گفته دیگر، سازنده بنا با چنین خشت‌ها، بنا را نما داده است. کلفتی پی‌های دیوارها به چهار گرمی رسد. بنیان گذار این قلعه زیبا حاج حسن دماپی بوده که به کمک مردم دماپ و سپهاندازان، آن را برای دفاع مردم در برابر یورش یابغان و دزدان درمیان‌ه روستا ساخته‌اند. این قلعه زنده و دارای سکنه است و در آن چند خانه هست و گروهی از مردم روستا در آن زندگی می‌کنند.



عکس ها : عالیه سعادت پور

این‌ها را پیش ایشان یاد گرفته‌ام. از وقتی هم که آمدم اصفهان، همیشه توی خانه دنبال این بودم که این کارها را خودم انجام بدهم. این شد که یک مشک برقی خریدم و شروع کردم به درست کردن کشک و دوراغ و بقیه چیزهایی که خانواده دوست دارند. البته زمان می‌برد و دردرس‌های خودش را هم داشت، ولی تجربه لذتبخشی هم بود. چون ما از قدیم توی زندگیمان دام داشتیم و مثلاً فکر کنید اگر پدرم گوشت خانه را فراهم می‌کرد، لبنیات با مادرم بود. این خاطره هم همیشه توی ذهن من بود که مثلاً صبح بیدار می‌شدیم و می‌دیدیم که صدای مشک می‌آید. یادم هست مادرم از صبح زود مشغول به کار می‌شد و نزدیکی‌های ظهر ما می‌رفتیم و نان دوراگی می‌خوردیم. خب این‌س خاطره‌ها خیلی برای من لذتبخش بود. برای همین خواستم که این تجربه را در حد توان خودم حفظ کنم. برای همین شاید همان طور که می‌گوئید من هنوز هم فکرم توی دماپ است. یعنی اصلاً شهری ننشدم. همیشه هم فکر می‌کنم که بالاخره یک روز برمی گردم دماپ



این ایده‌ها تجربه‌های یک دختر روستایی است

◆ **صفحه «پل پلک»** را که در اینستاگرام دنبال می‌کنیم، پر است از ویژگی‌های فرهنگی روستای دماپ. شما خودتان تا چه حدی با آداب و رسوم و فرهنگ روستا آشنا بودید؟ خب بعضی اطلاعات حاصل همان سال‌هایی است که در دماپ بودم. همیشه هم پدر و مادرم توی خانه با همان لهجه دماپی صحبت می‌کردند یا مثلاً ضرب‌المثل‌ها را می‌گفتند. هنوز هم همین طور است که وقتی پدرم صحبت‌هایی از قدیم می‌کنند، خیلی مشتاقم که صدایشان را ضبط کنم یا جایی حرفشان را بنویسم. خودم هم نگاهم این بوده که باید در کنار این هنرهای دستی، همان فرهنگ قدیم و آداب و رسوم را هم دوباره احیا کرد.

◆ **بعضی جاها هم ایده‌های متفاوتی توی کار می‌بینیم. مثلاً اینکه عروسک‌ها داستان دارند، بسته بندی بومی زیبایی دارند و ...! این‌ها همه ایده‌های خودتان بوده؟**

بله. مثلاً از اول فکرم این بود که حتماً برای بسته بندی کارها از ایده‌های خود روستا استفاده کنم. برای همین توی فکرم بود که می‌شود یکی از سفره قندهای قدیمی روستا را به عنوان بسته بندی محصولات استفاده کرد. یا مثلاً فرض کنید همان اسم «پل‌پلک» که روی کار گذاشته‌ام همین طور شکل گرفت. خرابی‌ها توی لجه‌مان به پروانه می‌گویند «پل‌پلک».

◆ **دیدم که بعضی مواقع گیاه‌های منطقه را هم برای مشتری‌های صنایع دستی ارسال می‌کنید.**

بله. علتش این بود که خیلی دوست داشتم بسته‌بندی محصولات کاملاً روستایی باشد و برای همین هم سعی کردم از این طریق مشتری‌ها حتی عطر و بوی روستا را هم در بسته‌ها ببینند. حالا وقتی مشتری‌های من محصولی از صنایع دستی دماپ می‌خرند، عطر گیاهایی را هست، به شهرشان می‌برند، برای همین هم از آویشن، گل گاوزبان یا سایر محصولاتی که در کوه‌های اطراف دماپ هست، توی بسته‌هایم گذارم.

عکس ها : عالیه سعادت پور



عکس ها : عالیه سعادت پور

که رحل اقامت به شهر گذاشته بود؛ فکری که حالا همه زندگی او شده و بعد از اینکه با نخ و سوزن و پارچه پیوند خورده، توانسته مشتری خودش را هم توی شبکه‌های اجتماعی پیدا کند. روایت «صفحه مردم» امروز، روایت معصومه میرزایی است، از روزی که چشمش به «چش‌چشی»‌های روستایشان افتاد، روزی که دهیار شد و حالا که ماهی دو، سه بار فاصله اصفهان تا دماپ را می‌رود و همه فکر و ذکرش راه انداختن یک کارگاه صنایع دستی در روستاست.

◆ **ولی گویا هنوز فکر و ذکرتان همان زندگی روستایی است. یعنی هم صنایع دستی روستا را تولید می‌کنید و هم توی صفحه‌تان می‌دیدم که خیلی از محصولات لبنی روستا مثل کشک و دوراغ یا کره محلی را هم توی خانه درست کرده‌اید. انگار گوشه‌ای از آپارتمان شما هنوز روستایی است.**

بله. خب کره، دوراغ یا کشک همه چیزهایی بودند که مادرم همیشه برایمان درست می‌کرد. من هم



عکس ها : عالیه سعادت پور

ا مردم/ آرمان اورنگ | معصومه میرزایی یک جوان روستایی است؛ زن جوانی که بیشتر روزهای عمرش را در روستای پدری‌اش گذرانده و حالا هم که چند سالی است گذر روزگارش به شهر اصفهان افتاده، نتوانسته حال و هوای روستا را توی بقیچه بپیچد و بگذارد گوشه آپارتمان کوچکش. او از سال‌ها پیش، شاید از همان سال‌هایی که دهیار روستای پدری‌اش بود، توی فکرش جایی گذاشته بود برای احیای هنرهای روستایشان. سرانجام اما این فکر آمد و آمد و روزی عملی شد

کردم. آن موقع یادم هست خیلی‌ها می‌آمدند و درباره تولید قارچ از من توضیح می‌خواستند. حتی بعد از چند وقت جهاد کشاورزی پیشنهاد داد که دوره‌ای در این‌س زمینه برگزار کنیم. این در حالی است که من صفر تا ۱۰۰ این کار را از روی یک کتاب یاد گرفته بودم. خلاصه سعی‌ام این بود که پیشرو باشم. به خاطر همین فعالیت‌ها هم بود که با پیشنهاد مردم دهیار دماپ شدم. چند سالی هم دهیار بودم، تا اینکه آمدم اصفهان.



معصومه میرزایی از جزئیات احیای «چش‌چشی»‌های دُماپ می‌گوید

باگردشگری، روستا رونق می‌گیرد

البته نیاز بود که این محصول را با ساختار و کاربری جدیدی ارائه کنیم. برای همین من این هنر را آوردم در بعضی چیزهایی مثل کوسن. بعد هم از همین چش‌چشی برای صورت عروسک‌های پارچ‌ای استفاده کردم که آن هم خیلی استقبال شد.

◆ **این عروسک‌ها هم عروسک بومی منطقه خودتان است؟**

قدیم همین عروسک‌ها در دماپ تولید می‌شده، ولی من آن‌ها را با پارچه احیا کردم و توانستم از همین چش‌چشی‌ها هم به عنوان صورت عروسک استفاده کنم. لباسی هم که تن عروسک کرده‌ام، همان لباس سنتی دماپی‌هاست.

◆ **پس اصل قضیه از همان چش‌چشی قدیمی که در خانه داشتید شروع شد؟**

بله. البته روستای دماپ موزه‌های من دارد و من وقتی می‌رفتم موزه روستا و لباس‌های قدیمی یا چش‌چشی‌ها و جلد آینه و شانه‌های قدیمی را می‌دیدم، خیلی برام با ارزش بود. خیلی هم دوست داشتم که روزی این‌ها را تولید کنم. بعد هم کم‌کم چون دیدم توی خانه حوصله‌ام سر می‌رود و وقتی هم برای این کار دارم، شروع کردم به همین فعالیت‌ها. علاوه بر این، خیلی چیزهای دیگر هم در صنایع دستی دماپ هست که باید در آینده فکری برایشان بکنیم. مثلاً لباس مردان دماپی را که به آر‌خ‌لق معروف است، توی ذهنم بوده در عروسک‌های مردان همراه کلاه نمادی استفاده کنم. همچنین کیف پول قدیم دماپ هست که خیلی زیباست. البته الان چون کاربری این ابزارها تغییر کرده، ما هم باید کاربری‌های نویی را برای این هنرها خلق کنیم.

◆ **شما تا امروز بیشتر تمرکزتان را روی احیای هنرهای قدیمی گذاشته‌اید. این هنرها به نظر‌تان توانسته به سمت یک کسب و کار پایدار هم پیش برود؟**

راستش را بخواهید نخستین هدف من در موقع شروع این کار این بود که موجب اشتغال در روستا بشوم. یعنی صرفاً برای خودم شروع نکردم. البته تا الان خودم تنها کار کرده‌ام، ولی اخیراً دارم به یک نیروی کمکی فکر می‌کنم. چون سفارش‌ها این اواخر خیلی زیاد شده و از عهده خودم برنمی‌آید. قصدم در نهایت ایا این است که این کار را به خانم‌های روستا یاد بدهم.

◆ **شما صفحه‌ای در اینستاگرام دارید برای فروش هنرهای دستی روستای دماپ. اگر موافقت از اینجا شروع کنیم که این روستا اصلاً کجای این کره خاکی است؟ چه جور جایی هست اصلاً؟**

روستای ما روستایی تاریخی است از توابع شهرستان نجف‌آباد استان اصفهان؛ جایی در ۱۱۰ کیلومتری شمال اصفهان و ۱۰۰ کیلومتری نجف آباد. این روستا حدود ۸۰۰ تا ۸۵۰ نفر جمعیت دارد و البته هفت اثر ثبت شده ملی.

◆ **شما توی این روستا ساکن هستید؟** قبلاً بله، ولی الان نه. من متولد دماپم و تا حدود پنج سال پیش هم ساکن همین روستا بودم. حتی حدود چهار سال و نیم هم دهیار همین روستا بودم، ولی اخیراً به دلایلی به اصفهان مهاجرت کرده‌ام.

◆ **مرسوم هست که خانم‌های جوان توی**

عقیده به چشم و نظر در خیلی از نقاط ایران وجود دارد. تقریباً در تمام نقاط کشور هم اشیایی وجود دارد که **مردم محلی معتقدند چشم و نظر را از آن‌ها دور می‌کنند. دماپی‌ها به این ابزار «چش‌چشی» می‌گویند؛ صورت‌کی با دو چشم درشت که در خیلی از نقاط کشور به «خورشید خانم» مشهور است. همین صورت‌ک هم شروع ماجرای احیای صنایع دستی روستای دماپ است. معصومه میرزایی روایت این ماجرا را تعریف می‌کند.**

◆ **قصه احیای صنایع دستی روستای دماپ از کجا آغاز شد؟**

در سال‌هایی که در دماپ زندگی می‌کردم، همیشه گوشه ذهنم این بود که یک روز هنرهای دستی این روستا را احیا کنم. البته هنرهای دستی این روستا فقط همین‌هایی نیست که من توی صفحه‌ام گذاشته‌ام. خیلی چیزهایی دیگر هم هست که من هنوز فرصت احیایش را پیدا نکرده‌ام. نخستین محصولی هم که سراغش رفتم «چش‌چشی» بود. «چش‌چشی» صورت‌کی است که از قدیم دماپی‌ها درست می‌کردند. چش‌چشی‌های کوچک معمولاً برای گهواره نوزاد استفاده می‌شده و بزرگ‌هایش روی پسرده عروس و داماد نصب می‌شده. در کل هم به عنوان یک شی تزئینی و به عنوان ابزاری برای مقابله با چشم و نظر استفاده می‌شده. من از قدیم یکی از این چش‌چشی‌ها داشتم و همیشه دوست داشتم برای احیایش کار بکنم، تا اینکه کارگاهش را به کمک انجمن دوستداران دماپ تهیه کردم. بعد هم در قالب انجمن بانوانی که در روستا داشتیم، پیش یکی از زن‌های قدیمی روستا رفتم و آموزش‌های خیلی کمی در این باره دیدیم. البته ایشان آن موقع خیلی پیر بود و خیلی توان نداشت که همه کار را برای ما توضیح بدهد. بعد هم همان موقع یکی، دو تا چش‌چشی درست کردم، ولی بعد برای مدتی هایش کردم.

◆ **پس این چش‌چشی‌ها از قدیم در خود روستا با همین سبک و سیاق تولید می‌شده؟**

شاید به این سبک و سیاق نه، ولی از قدیم برای تزئین خانه‌ها و پرده‌ها و دیوارها از این چش‌چشی‌ها استفاده می‌کردند. علاوه بر این، گلدوزی‌هایی هم برای تزئینات لباس در این منطقه مرسوم بوده. از قدیم هم همه این کارها از پشم رسی و پارچه‌هایی گرفته تا تزئینات، همگی بر عهده خود زنان روستای دماپ بوده. امروز

